

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال پنجم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۹۵

نقش عامل خوف در مسئله غیبت امام مهدی عج

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

غیبت امام مهدی عج از مسلمات عقاید امامیه است که پس از اثبات ولادت و وجود آن حضرت، دلیلی بر انکار آن وجود ندارد به ویژه این که مسئله غیبت - به طور مستقل - در روایات فراوان بیان شده و به علل گوناگون و به طور خاص، به خوف امام بر جان مبارکش تعلیل شده است با این وجود، مخالفان، در مقام شبهه افکنی برآمده و تلاش کرده اند غیبت امام را امری غیر معقول و ناپسند و بر خلاف سیره حجت های الهی معرفی کنند و به ویژه دلیل خوف را با طرح شبهات مختلف، غیرموجه و غیرمقبول بشمارند؛ حال آن که شواهد فراوانی از روایات در این باره وجود دارد و مسئله خوف بر جان، به عنوان پدیده ای در زندگی پیامبران، در قرآن نیز بیان شده است و شواهد تاریخی دوران عسکریین علیهم السلام و نیز تحلیل عقلی شرایط حیات امام عصر عج، توجیه کننده غیبت به دلیل خوف است. در این مقاله تلاش شده است به شبهات گوناگون درباره تعلیل غیبت به خوف امام بر جان خویش، پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، غیبت، خوف قتل، موسی علیه السلام، حجت الهی، علل غیبت.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

یکی از موضوعات مهم درباره امام مهدی (عج)، بحث درباره غیبت آن حضرت و علت و حکمت غیبت ایشان است؛ امری که مجال طرح شبهات متعددی را از سوی مخالفین فراهم آورده است که برخی از آن‌ها از این قرار است:

- آیا خداوند قدرت ندارد امام را در حالت ظهور به قدرت غالبه خود، حفظ کند؟ پس با وجود قدرت چرا او را غایب کرده است؟

- اگر دلیل غیبت خوف است، چرا از تقیه بهره نمی‌گیرد؟

- خوف بر جان، در مورد سایر امامان نیز بوده است، پس چرا هیچ یک غایب نشده‌اند؟

- اگر دلیل غیبت، خوف از دشمنان است پس چرا از اولیا و دوستانش غایب شده است؟

- امام که می‌داند تا زمان نزول حضرت عیسی (ع) (و ظهور) زنده بوده و مالک زمین خواهد شد، پس با این حال چرا می‌ترسد؟

- اساساً خوف بر جان در شأن امام و پیشوای امت نیست، بلکه از لوازم مقام امامت، شجاعت و دلیری و عدم خوف است؛ پس چگونه از روی خوف غایب شده است؟

بنابراین باید بحث کرد که کدام عامل یا عوامل، سبب غیبت آن بزرگوار شد؟ و نیز آیا غیبت امام با امامت او سازگار است؟ این سوال به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که اصل اولی درباره امام و پیشوای جامعه، ظهور و حضور در جامعه است و غیبت او باید معلل به علتی معقول و منطقی باشد.

باتوجه به این مطلب در روایات مربوط به غیبت، بحث مفصلی با عنوان علل غیبت مطرح شده است و عواملی مانند «نبودن امام در تحت بیعت ستمگران» و «امتحان خلق و جداسازی و غربال نیکان و بدان» و «جریان سنت انبیا در امام مهدی (عج)» و... بیان شده است. در این میان، علت «خوف بر جان امام» در روایات متعدد و صحیح السند بیان شده و از سوی بزرگانی مانند شیخ طوسی، مقبول واقع شده و توضیح داده شده است. تحلیل و بررسی علل غیبت، از منظر روایات و نیز از نظر تاریخی و ادله عقلی، ضروری و بایسته است، و تاکنون در مقالات مختلف به اختصار و نیز به تفصیل انجام شده است؛ ولی با توجه به اهمیت مسئله خوف و نقش آن در غیبت و برجستگی و تعدد روایات این علت، و شبهات فراوانی که در اطراف آن مطرح شده است؛ بررسی و نقد دلیل خوف، اهمیت بیشتری دارد به خصوص که این مسئله با رویکرد پاسخ به شبهات پیرامون آن، کمتر بحث شده است.

طرح بحث

یکی از ادله مطروحه، درباره علت غیبت امام مهدی علیه السلام، مسئله «خوف برجان» حضرت است و اینکه امام به دلیل خطر جانی غایب گردیده است؛ ولی مخالفان امامیه در ردّ این علت، شبهات زیادی مطرح کرده‌اند که محور شبهات ایشان، این است که غیبت با امامت و پیشوایی امت منافات دارد و حجت الهی حتی در فرض خطر جانی باید آشکار باشد؛ چنان که بعضی از انبیا و اوصیا در مسیر انجام رسالت، به قتل رسیدند و شهادت موجب شرافت بیشتر ایشان گردید.

تدبیر عالم با حکمت الهی

قبل از بحث درباره تعلیل غیبت به خوف، دانستن این نکته بسیار مهم است که خداوند، مدبّر عالم وجود است و تدبیر عالم، بر اساس علم و حکمت بی‌پایان الهی است و البته این حکمت گاهی برای ما مکلفین معلوم است و در مواردی نامعلوم و مجهول؛ بنابراین در آنچه به تدبیر خداوند بر عالم مربوط می‌شود، انتظار دانستن همه چیز و رسیدن به همه اسرار و رموز، امری معقول و منطقی نیست. قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵)^۱

بنابراین ندانستن راز و رمز امور الهی و پدیده‌ها، ضرری به وجود و حقانیت آن‌ها نخواهد زد؛ و اگرچه تلاش برای فهم و درک بیشتر و کشف حکمت امور، با تکیه بر ادله نقلی و عقلی، می‌تواند به تقویت آگاهی و ایمان انسان‌ها منجر شود؛ ولی دست نیافتن به دلیل قاطع و قانع‌کننده در یک مسئله و به تعبیر دیگر عدم کشف حکمت الهی در مسئله، نباید در ایمان و عقیده انسان به یک حقیقت، که پشتوانه آن ده‌ها دلیل محکم و مسلم است؛ خدشه‌ای ایجاد کند.

آنچه بیان شد یک نکته کلی است که در همه موارد سوال از یک حقیقت، باید مورد توجه و عنایت پرسشگران باشد و در مورد بحث که موضوع آن علت غیبت امام است نیز ممکن است این علت، معلوم و یا نامعلوم باشد، ولی پس از آن که اصل غیبت با ادله قطعی به اثبات رسید، بدیهی است که دست نیافتن به علت و حکمت غیبت، به این واقعیت آسیبی نمی‌زند یعنی

۱. و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.

ضرورت حفظ جان امام را تا زمان حصول شرایط قیام و انقلاب، توجیه کرده و آن را امری بایسته و لازم می‌شمارد، و در این صورت، دیگر خوف امام بر جانش عیبی بر امامت و پیشوایی ایشان نخواهد بود.

ولی مخالفین، به مسئله خوف بر جان شبهاتی وارد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها در مقدمه مقاله بیان گردید و البته بر اهل تحقیق روشن است که همه این شبهات و نظائر آن‌ها با مطالعه و دقت در متون دینی به ویژه قرآن و سنت و نیز با تامل عقلی و بررسی تاریخی قابل پاسخ‌گویی است. در این مجال به مهم‌ترین وجوه در پاسخ به این شبهات می‌پردازیم:

پاسخ به شبهات

اول: تفاوت موقعیت امام مهدی علیه السلام با سایر امامان

یکی از شبهات مطروحه، این است که چرا از میان امامان، تنها امام مهدی علیه السلام غایب گردید حال آن که خوف بر جان در سایر امامان نیز وجود داشته است؟

با کمی تأمل روشن است که نباید موقعیت امام عصر علیه السلام با پیامبران و نیز سایر امامان علیهم السلام قیاس گردد، زیرا نبوت و رسالت و امامت تداوم داشته است و با رفتن هر پیامبری (جز پیامبر خاتم) پیامبر دیگر و با رفتن هر امامی، امام دیگر، جانشین او گردیده است. به بیان دیگر باید گفت: موقعیت امام زمان علیه السلام که خاتم الاوصیاء است مانند موقعیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که خاتم الانبیاء است. مگر نه اینکه اگر خاتم الانبیاء پیش از ابلاغ رسالتش و اتمام دینش کشته می‌شد، غرض از بعثت او، نقض می‌شد بلکه بعثت آن بزرگوار، لغو و عبث می‌گردید؛ همین گونه است امامت خاتم الاوصیاء که غرض از آن اقامه عدل و اجراء شریعت اسلام، درهمه جهان و نابودی همه مظاهر شرک و کفر است. با این وصف، لازم است جان شریف ایشان تا زمان تحقق غرض از امامتش، حفظ گردد و گرنه امامت او عبث و لغو خواهد بود و این از خدای حکیم محال است؛ چنان که خداوند جان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را برای تحقق اهداف رسالتش حفظ کرد؛ آنگاه که به او دستور داد شبانه شهر مدینه را به سوی مکه ترک کند تا از سوء قصد دشمنان محفوظ بماند.^۱

۱. اشاره است به آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». (انفال: ۳۰)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) خارج سازند، آنها چاره می‌اندیشیدند (و تدبیر می‌کردند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره جویان (و

دوم: بررسی عامل خوف در قرآن کریم

علاوه بر ضرورت عقلی حفظ جان در شرایط خطر و بدیهی بودن استفاده از پوشش غیبت برای این امر، غیبت حجت الهی به دلیل "خوف بر جان" در تاریخ حجت‌های الهی سابقه داشته و در قرآن کریم و نیز روایات معصومین علیهم‌السلام بیان گردیده است؛ با این حال جای شگفتی است که از سوی مخالفین مورد انکار قرار می‌گیرد و یا به عنوان نقص و عیب برای حجت خدا مطرح می‌شود.

قرآن کریم در بیان داستان حضرت موسی علیه‌السلام آورده که آن حضرت دو نفر را که یکی از فرعونیان و دیگری از بنی اسرائیل بود در حال جنگ و دعوا دید، به حمایت مظلوم، یعنی مرد بنی اسرائیلی برخاست و به ظالم حمله کرد، ضربه‌ای بر او فرود آورد که با همان ضربه از پا در آمد و در ادامه می‌فرماید:

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ...﴾. (قصص: ۱۸)^۱

و در ادامه بار دیگر بر خوف موسی علیه‌السلام تاکید می‌کند:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ؛ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾. (قصص: ۲۰-۲۱)^۲

و سومین بار از زبان موسی علیه‌السلام تصریح به خوف او بر جانش کرده و می‌فرماید:

﴿فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. (شعراء: ۲۱)^۳

بنابراین آیات، موسی علیه‌السلام به دلیل ترسی که بر جان خود داشته است در مقطعی از زمان، از جامعه و مردم کناره می‌گیرد و مدتی را در غیبت از ایشان به سر می‌برد. از قرائن موجود در آیات می‌توان استفاده کرد که این جریان در زمان نبوت آن حضرت بوده است^۴ (گرچه هنوز زمان

مدبران) است.

۱. موسی از توقف در شهر مصر بیمناک شد و مراقب دشمن بود.

۲. (در این هنگام) مردی از دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی گفت ای موسی این جمعیت برای کشتن به مشورت نهشته‌اند، فوراً (از شهر) خارج شو که من از خیرخواهان توام. موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود، و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

۳. و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

۴. مانند اینکه در آیه ۱۵ سوره قصص در جریان نزاع دو نفری که موسی علیه‌السلام در آن دخالت کرد آمده: ﴿هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ﴾

رسالت او درباره فرعون نرسیده بوده است).

و از آیات قرآن استفاده می‌شود که این فرار موسی علیه السلام از ترسِ خطر جانی، امری شایسته و به جا بوده است، زیرا که کشته شدن او در آن شرایط، مساوی با از دست رفتن رسالت او در نجات قوم بنی اسرائیل بوده است؛ بنابراین با حالت ترس از قتل، از شهر می‌گریزد و علت آن را نیز آشکارا بیان می‌کند زیرا این خوف در جای خود و کاملاً در جهت انجام تکلیف الهی اوست و به همین دلیل خداوند نیز در مورد این خوف، او را عتاب نمی‌کند.

توضیح این نکته لازم است که خوف بر دو گونه است: ممدوح و مذموم. خوف مذموم آن است که انسان بدون وجود حکمت و دلیل روشنی و یا تکلیفی که مکلف به انجام آن باشد، بلکه صرفاً به دلیل حُب حیات و تمتعات مادی، بر جان خود بیمناک باشد که البته وجود این چنین خوفی نه تنها به انجام تکلیف الهی کمکی نمی‌کند بلکه مانع از انجام تکلیف خواهد بود؛ ولی گاهی خوف، ممدوح است و آن زمانی است که آدمی نه به دلیل حب حیات و یا سایر انگیزه‌های مادی، بلکه به دلیل ماموریتی الهی که باید در ظرف خودش انجام گیرد، مأمور به حفظ جان خویش می‌شود و به همین دلیل است که در زمان مقتضی و حصول شرایط قیام به وظیفه، نه تنها خوفی بر جان خود ندارد بلکه با همه وجود، آماده جانبازی است و حال امام زمان ما، در زمان غیبت، همین‌گونه است.

سوم: مقایسه خوف امام مهدی علیه السلام با خوف موسی علیه السلام

در روایات فراوان و از جمله در بیان امام مهدی علیه السلام، مسئله خوف آن حضرت با خوف موسی علیه السلام، قیاس گشته و علت آن در همان مقیاس دانسته شده است:

عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ. (نعمانی: ۱۳۹۷ق: ۱۷۴)
وَرَوَى السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ إِذَا ظَهَرَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام قَالَ "فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا" خِفْتُكُمْ عَلَى نَفْسِي وَجِئْتُكُمْ لَمَّا أَذِنَ لِي رَبِّي وَأَصْلَحَ لِي أَمْرِي. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۵)^۱

^۱ وَهَذَا مِنْ عَدُوٍّ وَتَعْبِيرُ «شيعته» می‌تواند اشاره به نبوت موسی علیه السلام داشته باشد.

۱. امام باقر علیه السلام: وقتی قیام کننده ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند می‌گوید: پس از شما فرار کردم آنگاه که از شما (برجان خویش) ترسیدم پس خداوند به من حکم داد (سپس امام توضیح می‌دهد): از شما برجان خویش ترسیدم و چون خدایم اذن فرمود و امر مرا اصلاح کرد به سوی شما آمدم.

این تصریح به مسئله خوف، می‌رساند که تهدید بر جان حضرت بسیار جدی بوده که شرایط او را از این نظر با پدران بزرگوارش متفاوت می‌کند و راه‌گزینی برای او جز غیبت باقی نمی‌گذارد؛ و از «عبارت جئتکم لما اذن لی ربی» در پایان روایت روشن است که غیبت امام مهدی علیه السلام نه یک امر شخصی که تدبیری الهی و آسمانی است؛ چنان که ظهور آن بزرگوار نیز به اراده خداوند بستگی دارد.^۱

با این توضیح روشن شد که امام مهدی علیه السلام، درباره خوف بر جان‌شان معذور و ماجور هستند و هیچ نقصی بر ایشان نیست، چون این خوف در جای خود و در محل مناسب آن است.

چهارم: تفاوت امام مهدی علیه السلام با سایر امامان در رسالت الهی

الف، تفاوت در شرایط روزگار

مخالفین می‌گویند: این خوفی که سبب غیبت امام زمان علیه السلام گردیده، برای پدران بزرگوار او نیز بوده است پس چرا ایشان غایب نشدند؟ در پاسخ این سوال به دو نکته اساسی باید توجه شود تا تفاوت موقعیت امام مهدی علیه السلام با سایر امامان، معلوم گردد:

نکته اول: امامان گذشته که مامور به بیان معارف دین و تفاسیل احکام بودند با وجود تقیه و عدم تظاهر به امامت، از ناحیه دشمنان خوفی این چنین، بر جان خویش نداشتند و اگر تهدیدی از جانب آنها برای امامان بود تهدیدی حتمی نبود؛ بنابراین ایشان در پوشش تقیه، به امر رهبری و هدایت امت و تفسیر و تبیین قرآن و سنت و اجرای حدود الهی در حد توان، اقدام کردند و بسیاری از معارف و احکام را در طول مدت امامت خویش، بیان فرمودند.^۲ بنابراین امامان با وجود تهدیدها - البته به نسبتی بسیار کمتر از زمان امام مهدی علیه السلام - به وظیفه امامت عمل کردند و هر حجتی پس از حجت قبل این مسیر روشنگرانه را ادامه داد؛ ولی امام زمان علیه السلام مامور به قیام علیه ستمگران و ظهور به سیف و جهاد است و بدیهی است که دشمنان به هیچ وجه وجود ایشان را تحمل نکرده از ابتدا در پی نابودی او بوده‌اند بنابراین تهدیدی که متوجه جان امام زمان علیه السلام است قابل مقایسه با این تهدید درباره

۱. در ادامه مقاله، روایات دیگر در این موضوع خواهد آمد.

۲. البته این نیز روشن است که امامان معصوم علیهم السلام تا پیش از دوران امام آخر، مکلف به بیان و تفسیر و توضیح تفاسیل قرآن و سنت بودند و بدون بیان ایشان، امکان مدیریت دینی در زمان غیبت وجود نداشت زیرا بدون بیان معصومین علیهم السلام بسیاری از جزئیات احکام و معارف اسلامی مجهول می‌ماند و مجموعه کلمات ایشان، ذخیره ارزشمندی است که در دوران غیبت امام آخرین، راهنمای حق جویان است.

سایر امامان نیست.

برای اینکه مطلب فوق بهتر روشن شود باید نگاهی کوتاه به سیر زندگی امامان علیهم‌السلام داشته باشیم:

دوران امامت امامان شیعه فرازهای گوناگون داشته است که با وفات پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال یازدهم هجرت، آغاز گردیده و با شروع غیبت صغری و قطع رابطه مستقیم امام با امت، وارد مرحله جدیدی شد. اگرچه حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی همواره بیشترین سختگیری‌ها را نسبت به امامان روا می‌داشتند اما این فشارها در حجمی وسیع‌تر در دوران چهل ساله امامت امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام و پس از آن در دوران غیبت امام مهدی علیه‌السلام نسبت به وکلای امام زمان علیه‌السلام ادامه می‌یابد.

سیاست عباسیان در این دوره در برابر عسکریین علیهم‌السلام همان سیاستی بود که مأمون در برابر امام رضا و امام جواد علیه‌السلام به کار برد، و به صورت یک سنت شوم، متوکل در برابر امام هادی علیه‌السلام اعمال کرد و آن عبارت بود از نزدیک ساختن امام به دربار و محدود کردن ایشان در حاشیه حکومت، تا بتوانند کاملاً مراقب امام باشند و بر تمام کارهای او اطلاع داشته و بین آن حضرت و شیعیان جدایی و فاصله بیندازند. همین سیاست در مورد امام عسکری علیه‌السلام هم اجرا شد. از این رو، آن حضرت مانند پدر گرامیش در سامرا، به عنوان مرکز حکومت، تحت نظر بود و مجبور بود هر هفته، روزهای دوشنبه و پنجشنبه خود را در کاخ خلیفه معرفی کند. (طوسی، ۱۴۰۳: ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۵۱؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۲۶). علت احضار امام هادی علیه‌السلام به سامرا گزارش‌هایی بود که در مورد فعالیت‌های امام در مدینه، و توجه و علاقه مردم به آن حضرت به متوکل می‌رسید (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۰۰؛ مسعودی، ۱۴۲۴: ۲۲۵). به همین دلیل امام را به اجبار از مدینه به سامرا آورده^۱ و در آنجا تحت مراقبت و کنترل شدید قرار دادند و با اندک سعایتی به بهانه این که آن حضرت در خانه‌اش پول و سلاح مخفی کرده است نیمه شب به خانه‌اش هجوم برده و آنجا را بازرسی می‌کردند (مسعودی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۹۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۰۳).

پس از امام هادی علیه‌السلام، امام حسن عسکری علیه‌السلام در سن ۲۲ سالگی عهده‌دار امامت شد و تا هنگام شهادتش در ۲۸ سالگی در سامرا زیر نظر مأموران خلیفه به سر می‌برد.

۱. امام خود فرمودند: مرا از مدینه به اجبار به سامرا آوردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۱۲۹)

درباره شدت فشار و اختناق که در این زمان از طرف خلفای عباسی، نسبت به شیعیان و خاندان امام عسکری علیه السلام اعمال می‌گردید، وقایع عجیبی در تاریخ نقل کرده‌اند. از جمله مرحوم کلینی نقل کرده است که «عبد الله بن سلیمان» وزیر خلیفه، تصمیم گرفت که همه وکلا و نمایندگان امام حسن بن علی علیه السلام و فرزندش مهدی علیه السلام را دستگیر کند؛ خلیفه گفت: راه این کار بدین‌گونه می‌باشد که افراد ناشناسی را مأمور کنید تا به عنوان این‌که می‌خواهند وجوه اموال شرعی خود را به امام خود برسانند، به افراد مظنون نزدیک شوند و افرادی را که آن‌ها را دریافت کنند، فوراً دستگیر نمایند؛ ولی امام - برای حفظ ایشان - به عموم وکلا و نمایندگان خود دستور داد که تا اجازه بعدی از هیچ فردی وجوه شرعی دریافت نکنند و خود را در رابطه با ما معرفی نمایند و نمایندگان نیز از هیچ فردی وجوه شرعی نمی‌پذیرفتند. (کلینی، ج ۱، ۵۲۵).

و نیز نقل می‌کند که از طرف امام مهدی علیه السلام، به تمام شیعیان دستوری صادر شد که از این پس، به زیارت قبرستان قریش^۱ نروند و بلافاصله فرمانی از طرف خلیفه صادر شد که هر فردی که به زیارت این مکان برود، فوراً دستگیرش کنند (همو).

امام صادق علیه السلام در تحلیل علل و انگیزه‌های برخورد شدید حاکمان ستم‌پیشه با ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:

خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت‌ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش چون مولد موسی علیه السلام است و... (سپس امام این‌گونه توضیح داد:) چون فرعون واقف شد که زوال پادشاهی او به دست موسی علیه السلام است، دستور داد که کاهنان را حاضر کنند و آن‌ها وی را از نسب موسی علیه السلام آگاه کردند و گفتند که وی از بنی اسرائیل است و فرعون به کارگزاران خود دستور می‌داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند و حدود بیست و چند هزار نوزاد را کشت اما نتوانست به کشتن موسی علیه السلام نایل شود؛ زیرا او در حفظ و حمایت خدای تعالی بود و بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز چنین‌اند، وقتی واقف شدند که زوال پادشاهی آن‌ها و پادشاهی امیران و ستمگران آنها به دست قائم ماست، با ما به دشمنی برخاستند و برای قتل آل رسول صلی الله علیه و آله و نابودی نسل او شمشیر کشیدند، به طمع آن‌که بر قتل قائم دسترسی پیدا کنند، اما خدای تعالی امر خود را، مکشوف یکی از ظلمه نمی‌سازد و نور خود را کامل می‌کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.^۲

۱. قبرستان قریش جایی بود که اکثر شیعیان در آنجا دفن می‌شدند.

۲. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ لِقَائِهِمْ مِمَّا ثَلَاثَةٌ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةٍ مِنَ الرُّسُلِ عَ قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام... فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِ عَلَى يَدِهِ أَمَرَ بِإِخْصَارِ الْكَهَنَةِ فَدَلَّوْهُ عَلَى نَسَبِهِ وَأَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بَطُونِ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نِيفًا وَعِشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ وَتَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُضُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام يَحْفَظُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاهُ وَكَذَلِكَ بَنُو أُمَيَّةَ وَبَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ

ب) امام مهدی (ع) آخرین حجت الهی

نکته دوم: که باید مورد توجه قرارگیرد این است که امامان گذشته، هر یک جانشینی پس از خود داشتند که با فرض وفات، امر امامت ایشان، تداوم می یافت حال آن که امام مهدی (ع) برابر تقدیر الهی، آخرین امام است و در صورت وفات او، امامی نیست که امر ایشان را به عهده بگیرد؛ بنابراین موقعیت ایشان از این جهت نیز با سایر امامان متفاوت است؛ بنابراین خوف بر جان در مورد امام مهدی (ع) به غیبت او منجر می شود و در سایر امامان چنین پیامدی ندارد.

پنجم: غیبت امام و قدرت الهی

شبهه دیگر مخالفین این است که اگرچه مسئله خوف پذیرفته است ولی مگر خداوند با قدرت غالبه و مطلقه خود قادر به دفع بلا و شرور از جان امام نیست که غیبت او ضرورت داشته باشد؟

پاسخ این شبهه این است که قدرت خداوند بر حفظ امام، گرچه امری قابل انکار نیست ولی روشن است که راه حفظ امام نه از طریق اعجاز و خرق عادات بلکه از مسیر اسباب و عوامل طبیعی است؛ چنان که فرموده اند:

ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب. (کلینی، ج ۱، ۱۸۳)

ضمن این که حفظ امام نباید با اختیار مکلفین منافات داشته باشد و حفظ او اگر با منع جبری و قهری مردم از سوء قصد به جان امام باشد، نافعی اختیار خواهد بود.^۱ بنابراین خداوند حجت خود را از مسیر طبیعی که همان غیبت از انظار است، حفظ کرده است.

تحلیلی جامع از شیخ طوسی

شیخ طوسی (ع) با بیانی دقیق، جوانب مختلف مسئله غیبت را در نظر گرفته و این گونه به تحلیل علت غیبت امام مهدی (ع) پرداخته است:

هیچ علتی مانع از ظهور آن حضرت جز این که می ترسد کشته شود، نیست. زیرا اگر جز این بود، جایز نبود که پنهان شود. بلکه ظاهر می گشت و هرگونه ناراحتی و آزاری را متحمل

مُلَکِهِمْ وَ مُلَکِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبُونَ الْعَدَاوَةَ وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ (ع) وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ طَمَعاً مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ بَأَبَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لَوَاجِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۴)

۱. چنان که شیخ طوسی (ع) بیان فرموده و بیانش کمی پیشتر گذشت.

می‌شد؛ زیرا مقام رفیع ائمه و همچنین انبیاء عظام و بزرگواری آن‌ها، به واسطه ناملایماتی بود که در راه دین خدا تحمل می‌کردند.

اگر گفته شود: چرا خداوند از کشته شدن آن حضرت جلوگیری نمی‌کند و میان او و کسی که می‌خواهد آن حضرت را به قتل رساند، مانعی ایجاد نمی‌نماید؛ جواب می‌گوییم: ممانعتی که با تکلیف داشتن بندگان خدا منافات ندارد، این است که خداوند مردم را از مخالفت فرمان او برحذر دارد و دستور دهد که از او پیروی کنند و او را یاری نمایند و در برابر او تسلیم گردند و این‌ها همه کارهایی است که خدا انجام داده است؛ اما ایجاد مانع میان او و مردم، منافی تکلیف داشتن بندگان و نقض غرض است. زیرا مقصود از مکلف داشتن مردم، این است که آن‌ها به ثواب برسند، و حال آن‌که ایجاد مانع و حائل میان آن حضرت و مردم، با این منظور منافات دارد. به علاوه بسا هست که ایجاد حائل و مانع برای جلوگیری از کشته شدن آن حضرت موجب بروز مفسده‌ای برای مردم شود که البته این کار از خداوند نیکو نیست.

اگر گفته شود: پدران امام زمان علیه السلام همه آشکار بودند و از دشمن بیم نداشتند و این‌طور نبودند که کسی نتواند به آنها برسد؛ پاسخ می‌گوئیم:

وضع آن حضرت عکس وضع پدران بزرگوارش است زیرا وضع پدران آن حضرت در نظر خلفای وقت و دیگران طوری بود که ایشان عقیده نداشتند که آن ذوات مقدسه با شمشیر قیام کرده و دولت‌ها را نابود می‌کنند، بلکه همه می‌دانستند که ائمه اطهار علیهم السلام منتظر ظهور مهدی خودشان هستند و اعتقاد به امامت آن‌ها هم، برای خلفا که اطمینان به انتظام امور مملکت خود داشتند، زیان‌بخش نبود ولی حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام این‌طور نیست؛ زیرا همه می‌دانستند که او با شمشیر قیام نموده و کشورها را فتح می‌کند و هر پادشاهی را مقهور می‌گرداند و عدل را گسترش می‌دهد و ظلم را از میان برمی‌دارد. پس کسی که چنین باشد، قهراً دشمنان از قدرت و سلطه او خواهند ترسید و همه جا در تعقیب و کمین او خواهند بود و جاسوس‌ها برای یافتنش می‌گمارند و از ترس تسلط وی قصد کشتن او را خواهند کرد. در این صورت البته او هم از جان خود بیمناک می‌شود و ناچار پنهان می‌گردد و از نظر تمام کسانی که اطمینان به آن‌ها ندارد، خواه دوست و خواه دشمن، تا موقع ظهورش، غائب می‌شود و نیز علت این‌که پدران آن حضرت آشکار بودند این بود که آنها می‌دانستند اگر اتفاق سوئی برای آن‌ها روی دهد، امام دیگری هست که جای او را بگیرد و شکاف را پر کند، و حال آن‌که امام زمان علیه السلام چنین نیست. زیرا می‌دانیم که کسی بعد از او نیست که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، قیام کند و جای او را بگیرد. به همین جهت می‌گوئیم: واجب است که آن حضرت پنهان شود و از نظرها غایب گردد و

باید میان او و پدران بزرگوارش فرق گذاشت (طوسی، ۱۴۰۳: ۳۲۹).^۱

ششم: غیبت امام از اولیاء و دوستانش

این که گفته می‌شود اگر غیبت به دلیل خوف (از دشمنان) است، امام نباید از دوستانش غایب شود؛ سخن بی‌موردی است زیرا وقتی خوف بر امام و جان او جدی باشد تنها یک غیبت فراگیر و همه جانبه می‌تواند او را از خطر قتل برهاند و اگر - حتی برای دوستانش - ظاهر شود تهدید بر جان او منتفی نخواهد بود؛ زیرا مجرد اطلاع بعضی از افراد از او موجب خطر برای امام خواهد بود زیرا اولاً، همگان در رازداری و حفظ اسرار یکسان نیستند و ثانیاً، اولیا و دوستان حضرت نیز به واسطه اطلاع از مکان او تحت تعقیب و اذیت قرار خواهند گرفت و در نهایت ممکن است جان امام در خطر واقع شود.

بررسی روایات در مسئله خوف

در ابتدای این مقاله به روایتی درباره لزوم غیبت به دلیل خوف اشاره شد. این مسئله در روایات متعدد و به عنوان پدیده‌ای شاخص در حیات امام مهدی علیه السلام و نیز از موارد شباهت او به موسی علیه السلام بیان گردیده است که نشان‌دهنده نقش مهم عامل خوف در مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام است. نکته جالب اینکه در تعدادی از این روایات، بدون این که راوی، سوالی درباره

۱. لا علة تمنع من ظهوره إلا خوفه على نفسه من القتل لأنه لو كان غير ذلك لما ساء له الاستتار وكان يتحمل المشاق والأذى فإن منازل الأئمة وكذلك الأنبياء ع إنما تعظم لتحملهم المشاق العظيمة في ذات الله تعالى. فإن قيل هلا منع الله من قتله بما يحول بينه وبين من يريد قتله قلنا المنع الذي لا ينافي التكليف هو النهي عن خلافه والأمر بوجوب اتباعه ونصرتة وإلزام الانقياد له وكل ذلك فعله تعالى وأما الحيلولة بينهم وبينه فإنه ينافي التكليف وينقض الغرض لأن الغرض بالتكليف استحقاق الثواب والحيلولة تنافي ذلك وربما كان في الحيلولة والمنع من قتله بالقهر مفسدة للخلق فلا يحسن من الله فعلها... فإن قيل أليس أباه عليه السلام كانوا ظاهرين ولم يخافوا ولا صاروا بحيث لا يصل إليهم أحد قلنا أباه عليه السلام حالهم بخلاف حاله لأنه كان المعلوم من حال آبائه لسلطين الوقت وغيرهم أنهم لا يرون الخروج عليهم ولا يعتقدون أنهم يقومون بالسيف ويزيلون الدول بل كان المعلوم من حالهم أنهم ينتظرون مهدياً لهم وليس يضر السلطان اعتقاد من يعتقد إمامتهم إذا أمنوهم على مملكتهم وليس كذلك صاحب الزمان لأن المعلوم منه أنه يقوم بالسيف ويزيل الممالك ويقهر كل سلطان ويبسط العدل ويميت الجور فمن هذه صفته يخاف جانبه ويتقى ثورته فيتتبع ويرصد ويوضع العيون عليه ويعنى به خوفاً من وثبته ورهبتة من تمكنه فيخاف حينئذ ويحوج إلى التحرز والاستظهار بأن يخفى شخصه عن كل من لا يأمنه من ولى وعدو إلى وقت خروجه وأيضاً فأباه عليه السلام إنما ظهوروا لأنه كان المعلوم أنه لو حدث بهم حادث لكان هناك من يقوم مقامه ويسد مسده من أولادهم وليس كذلك صاحب الزمان عليه السلام لأن المعلوم أنه ليس بعده من يقوم مقامه قبل حضور وقت قيامه بالسيف فلذلك وجب استتاره وغيبته و فارق حاله حال آبائه وهذا واضح بحمد الله.

علت غیبت مطرح کرده باشد، امام علیه السلام مسئله خوف بر جان را به عنوان علت غیبت و در واقع به عنوان یکی از خصایص آن حضرت برشمرده است.

نمونه هایی از این روایات را می آوریم:

۱. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام ... الْقَائِمُ الَّذِي يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَغْدَاءِ اللَّهِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ ...
(صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۶۱)^۱

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام: فِي الْقَائِمِ مَنَّا سُنُّنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ... وَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَالْغَيْبَةُ ... (همو: ج ۱، ۳۲۲)^۲

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام: إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ ... وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى عَ قَدَوَامِ خَوْفِهِ وَطُولِ غَيْبَتِهِ وَخَفَاءِ وَلَادَتِهِ ... (همو: ج ۱، ۳۲۷)^۳

۴. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى. وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَأَمَّا سُنَّةُ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ ... (همو: ۲۸)^۴

۱. متن کامل روایت این است: یونس بن عبدالرحمن روایت می کند که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: یا ابن رسول الله شما قائم به حق هستید؟ فرمود من قیام به حق دارم و لیکن آن قائم که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و جهان را پراز عدل و داد می سازد پس از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد، پنجمین فرزند من است و برای وی غیبتی خواهد بود که مدت آن طولانی خواهد بود به دلیل خوف بر جاننش؛ گروهی در هنگام غیبت او مرتد می شوند و جماعتی هم ثابت قدم می مانند، پس از این فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که دست از ریسمان ولایت ما برندارند و به غیبت قائم ما ثابت باشند، هر کس در دوستی ما پا بر جا باشد و از دشمنان ما تبری جوید از ما خواهد بود، آنان از امامت ما راضی بوده و ما هم از متابعت و تشیع آنها نسبت به خودمان رضایت داریم، خوشا به حال آنان، به پروردگار سوگند آنها روز قیامت با ما در یک درجه خواهند بود.

۲. متن کامل روایت این است: سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: در قائم علیه السلام سنتی هایی از انبیاء علیهم السلام است، سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد علیه السلام اما از نوح، طول عمر است و اما از ابراهیم، ولادت نهانی و کناره گیری از مردم است و اما از موسی، خوف و غیبت است و اما از عیسی، اختلاف مردم در باره اوست و اما از ایوب، فرج بعد از شدت است و اما از محمد علیه السلام قیام با شمشیر است.

۳. متن کامل روایت این است: محمد بن مسلم ثقفی طحان گوید حضوری جعفر امام باقر علیه السلام رسیدم و قصد داشتم در باره قائم آل محمد علیه السلام از او پرسش کنم که بدون سؤال به من فرمود: ای محمد بن مسلم، براستی در قائم از خاندان محمد علیه السلام روش از پنج پیغمبر است یونس بن متی، یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد علیه السلام ... و اما روش او از موسی علیه السلام خوف مداوم، طول غیبت و خفاء ولادت و رنج و تعب شیعیان بعد از وی بر اثر آزار و خواری که از دشمنان بیند تا آن گاه که خدای عزوجل اجازه ظهور او را دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید...

۴. متن کامل روایت این است: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در حضرت قائم علیه السلام روشی است از موسی و روشی است از یوسف و روشی است از عیسی و روشی است از محمد علیه السلام اما روش موسی، ای انست که ترس دارد و

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سِنَ [سُنَنًا] مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عليه السلام... فَمَا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ... (همو: ج ۲، ۳۵۰)^۱

از مجموعه این روایات که در تبیین زوایای مختلف حیات امام مهدی علیه السلام وارد شده است استفاده می‌شود که همان‌گونه که غیبت موسی علیه السلام به دلیل خوف بر جان، توجیه مقبولی در قرآن کریم دانسته شده است،^۲ غیبت امام مهدی علیه السلام نیز به دلیل خوف بر جان، مقبول و مطلوب است چرا که هر دو از حجت‌های الهی و مکلف به انجام رسالتی الهی بوده‌اند که پیش از انجام وظیفه الهی خویش، به دلیل شرایط ویژه حاکم بر اجتماع‌شان مجبور به غیبت گشته‌اند؛ در روایت نخست از این مجموعه، امام به خطر جانی برای مهدی علیه السلام تصریح کرده است و در روایات دیگر وجه شباهت مهدی علیه السلام و موسی علیه السلام خوف و غیبت دانسته شده است.

این‌ها افزون بر موارد متعددی از روایات است که در آن‌ها از علت غیبت سوال شده است و معصومین علیهم السلام به صراحت از خوف بر جان، به عنوان علت غیبت یاد کرده‌اند که به یک مورد از این احادیث در ابتدای مقاله اشاره شد و برخی دیگر از آن‌ها را در اینجا می‌آوریم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ. (صدوق، ج ۱۳۸۵، ق: ۱، ج ۲۴۳)^۳

عن زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لِلْغُلَامِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ. قُلْتُ وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبْحَ. (صدوق، ج ۱۳۹۵، ق: ۲، ج ۴۸۱)^۴

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ يَخَافُ وَ

انتظار می‌کشد، روش یوسف این است که برادرانش با او سخن گویند و خرید و فروش کنند و وی را شناسند، روش عیسی، گردش در زمین است و روش محمد صلی الله علیه و آله شمشیر است.

۱. متن کامل روایت این است: ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر سنت‌هایی از انبیاء وجود دارد، سنتی از موسی بن عمران و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله؛ اما سنت او از موسی بن عمران آن است که او نیز خائف و منتظر است، اما سنت او از عیسی آن است که در حق او نیز همان می‌گویند که درباره عیسی گفتند، اما سنت او از یوسف مستور بودن است، خداوند بین او و خلق حجابی قرار می‌دهد، مردم او را می‌بینند اما نمی‌شناسند، و اما سنت او از محمد صلی الله علیه و آله آن است که به هدایت او مهتدی می‌شود و به سیره او حرکت می‌کند.

۲. توضیح و تفسیر این مطلب پیش از این بیان گردید.

۳. از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن پسر، به ناچار غیبتی خواهد داشت. پرسیدند: چرا ای پیامبر خدا؟! فرمود: از کشته شدن بیم دارد.

۴. از زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: این پسر، پیش از آنکه قیام کند غیبتی دارد. پرسیدم: چرا؟ فرمود: از کشته شدن خود بیم دارد.

أَوْمَى بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ قَالَ زُرَّارَةُ يَغْنَى الْقَتْلُ - (صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۱، ۲۴۶)^۱

این گروه از روایات نیز از این جهت که در پاسخ از سوال درباره علت غیبت بیان گردیده، اهمیت فراوان دارد زیرا در دلالتش بر اثبات مطلوب صراحت دارد و به دلیل تعدد آن‌ها و نیز نقل آن‌ها در منابع اولیه حدیثی و اعتماد بزرگان شیعه بر آن‌ها^۲ بی‌نیاز از بررسی سندی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با وجود این تعداد از روایات که نویسنده به دوازده مورد از آنها دست یافته بود، تواتری معنوی در مسئله اتفاق می‌افتد و سبب حصول اطمینان می‌شود که علت غیبت یا یکی از مؤثرترین دلائل غیبت مهدی علیه السلام، خوف بر جان شریفش است؛ چنان که از نظر عقل و منطق نیز غیبت امام به دلیل خوف، امری موجه و مقبول بوده و شواهد تاریخی و قرآنی نیز موید آن است و در این مجال به همه این ادله و شواهد - گرچه به اختصار - پرداختیم.

منابع

- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم ۱۳۹۵ ق.
- _____، علل الشرایع، قم، داورى، ۱۳۸۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۴۴؟، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، موسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، موسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱. از زرارہ روایت شده که گفت شنیدم از امام باقر علیه السلام که فرمود: برای قائم علیه السلام غیبتی خواهد بود پیش از ظهورش؛ گفتیم: علت آن چیست؟ فرمود: می‌ترسد - و امام علیه السلام با دستش به شکم اشاره کرد و مرادش کشته شدن است.
 ۲. در همین مقاله تحلیل شیخ طوسی بر روایات خوف بیان گردید.